

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰
تاریخ وصول: ۸۹/۹/۱۳
تاریخ اصلاحات: ۹۰/۷/۲۶
تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۳۰
صص ۷۷-۱۰۰

اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی

غلامحسین کریمی دوستان^۱
علی صفری^۲

چکیده

در این مقاله قصد داریم خوانش کلی / جزئی در تناوب مکانی فارسی را مورد بررسی قرار دهیم. فعل‌های مکانی که در تناوب مکانی شرکت می‌کنند دارای دو موضوع درونی‌اند: موضوع مکان و موضوع انتقالی. در گونه مکانی موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع مکان به صورت مفعول گروه حرف اضافه ظاهر می‌شود. در گونه مفعولی موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی به صورت یک گروه اسمی بی‌نشان قبل از فعل ظاهر می‌شود. با بررسی داده‌های زبان فارسی نشان داده‌ایم برخلاف لازار (۱۹۸۲) و روشن (۱۳۷۷) تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» الزاماً به معنای خوانش کلی موضوع مکان نیست. با این وجود میان تظاهر آن به صورت گروه اسمی همراه با «را» و بیان آن به صورت مفعول حرف اضافه تفاوت معنایی وجود دارد. موضوع مکان آن گاه که به صورت گروه اسمی بیان می‌شود مفهوم بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتن توسط رویداد را انتقال می‌دهد. به پیروی از لانگاکر (۱۹۹۱) علت این مسئله را تفسیر موضوع مکان به عنوان موضوع کنش‌پذیر دانسته‌ایم. حضور «را» نیز نشانه گروه اسمی کنش‌پذیر است. موضوع انتقالی نیز چنانچه همراه با «را» به کار رود می‌تواند خوانش کلی یا جزئی داشته باشد. علت آن کارکرد کمی «را» به عنوان نشانه مشخص بودن اسم می‌باشد. عدم حضور «را» امکان خوانش کلی را در مورد موضوع انتقالی اسم جنس از بین می‌برد.

واژه‌های کلیدی: تناوب مکانی، موضوع مکانی، موضوع انتقالی، خوانش کلی، کنش رو

۱. مقدمه

در متون زبان‌شناسی به پدیده تظاهر موضوع‌های یک فعل به صورت‌های گوناگون، تظاهر چندگانه موضوع‌ها و یا تناوب موضوعی (argument alternation) گفته می‌شود. نوع خاصی از تناوب موضوعی تظاهر موضوع‌های غیر فاعلی فعل‌های سه ظرفیتی به صورت‌های گوناگون است^(۱). یکی از آنها تناوب مکانی (locative alternation) نام دارد. تناوب مکانی به طور سنتی به این صورت تعریف می‌شود: رابطه بین دو ساخت نحوی از یک فعل سه ظرفیتی که موضوع‌های درونی در هر یک از ساخت‌های نحوی به شکلی متفاوت ظهور می‌یابند. این فعل‌ها ناظر بر قرار دادن اشیاء و مواد در داخل یک ظرف یا بر روی یک سطح هستند و دارای دو موضوع درونی‌اند که عبارتند از موضوع مکان (location) و موضوع کنش‌رو (theme) یا انتقالی (locatum). مثالی از تناوب مکانی در انگلیسی (۱) و ساخت متناظر آن در فارسی (۲) ارائه می‌شود.

- (1) a. John loaded hay into the truck. (locative variant)
 b. John loaded the truck with hay. (with variant)

(۲) الف. کارگرها میوه را توی کامیون بار زدند. (گونه مکانی)

ب. کارگرها کامیون را میوه بار زدند. (گونه مفعولی)

در گونه مکانی (گونه تغییر مکان یا گونه «موضوع انتقالی به عنوان مفعول») (۱.الف) موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی و موضوع مکان به صورت مفعول حرف اضافه به کار رفته است در حالی که در گونه مفعولی (گونه تغییر حالت یا گونه «مکان به عنوان مفعول») (۱.ب) موضوع مکان به صورت گروه اسمی و موضوع انتقالی به صورت مفعول حرف اضافه ظاهر شده است. چگونگی تظاهر موضوعات مکان و انتقالی در تناوب مکانی فارسی نسبت به انگلیسی تفاوت دارد که در بخش ۳ بدان خواهیم پرداخت. بر اساس پینکر (۱۹۸۹) و راپاپورت ولوین (۱۹۸۸) گونه مکانی متضمن معنای تغییر مکان یک جسم است در حالی که گونه مفعولی معنای تغییر حالت را در بردارد^(۲) به همین علت دارای خوانش کلی موضوع مکان است. آنها بین این دو گونه قائل به رابطه اشتقاقی‌اند به این معنی که یک گونه از گونه دیگر مشتق می‌شود. پینکر (۱۹۸۹) فعل‌هایی را تناوب‌ساز می‌داند که به طور همزمان بتوانند مفاهیم حالت حرکت و تغییر حالت را نشان دهند. مثلاً فعل to spray «اسپری کردن» در انگلیسی یک فعل تناوب‌ساز محسوب می‌شود زیرا یک حالت حرکت را نشان می‌دهد که شامل فرستادن قطره‌های مایع است و این حرکت باعث تغییر حالت می‌شود که همان پوشاندن یک سطح توسط قطره‌های مایع است (پینکر، ۸۰: ۱۹۸۹). در مقابل فعل‌های to fill «پرکردن» و to pour «ریختن» تناوب‌ساز محسوب نمی‌شوند زیرا «ریختن» صرفاً حالت حرکت را نشان می‌دهد و «پرکردن» فقط نشان‌دهنده تغییر حالت یک ظرف است. تناوب مکانی در انگلیسی و سایر زبان‌ها به طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است. رویکردهای عمده در بررسی تناوب مکانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اول رویکرد کلی/ جزئی (فیلمور، ۱۹۶۸؛ اندرسون، ۱۹۷۱؛ ۱۹۷۷؛ دوتی، ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۰؛ جکندوف، ۱۹۸۷؛ تنی، ۱۹۹۴؛ شوارتز-نورمن، ۱۹۷۶؛ جفریس و ویلیس، ۱۹۸۴؛ بیورز، ۲۰۰۶؛ ۲۰۱۰) که بر اساس آن مهم‌ترین پیامد معنایی تناوب مکانی خوانش کلی یا جزئی موضوعات غیر فاعلی است که در اثر تفاوت در تظاهر نحوی آنها حاصل می‌شود. دوم رویکرد متنی (گیون، ۱۹۷۹؛ هلیدی، ۱۹۹۴) که در چارچوب آن انگیزه و علت تناوب به

عواملی مانند مبتدا بودن و ساختار اطلاع نسبت داده می‌شود و سوم رویکرد واژگانی - صوری (پینکر، ۱۹۸۹؛ لوین، ۱۹۹۳؛ ۲۰۰۶؛ لوین و راپاپورت، ۲۰۰۵؛ تنی، ۱۹۹۴) که با بررسی نمود واژگانی فعل‌های تناوبی سعی در توضیح مسائلی چون انگیزه تناوب، رابطه بین دو گونه تناوب مکانی و اثر کلی / جزئی دارد. تناوب مکانی در چارچوب دستور ساخت‌مند (construction grammar) (گلدبرگ، ۱۹۹۵؛ ۲۰۰۶) نیز مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس این رویکرد علاوه بر فعل، ساخت‌ها نیز دارای ساختار موضوعی مستقل بوده و واحدهای اصلی زبان را تشکیل می‌دهند (گلدبرگ، ۱۹۹۷؛ جکندوف، ۱۹۹۷؛ کی، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲؛ مایکلیس و راپنهوفر، ۲۰۰۰). بر اساس رویکرد ساخت‌مند فعل‌هایی که در تناوب موضوعی شرکت می‌کنند دارای یک مدخل واژگانی‌اند که معنای مرکزی فعل را در خود دارد اما این معنای مرکزی با دو یا بیشتر از دو ساخت مطابقت دارد و می‌تواند با ساختار موضوعی که ساخت‌های مختلف تعیین می‌کنند تلفیق شود (گلدبرگ، ۱۹۹۵). ایواتا (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۸) و بواس (۲۰۰۹) با تلفیق رویکرد واژگانی و ساخت‌مند به بررسی تناوب مکانی پرداخته‌اند و لفوت (۱۹۹۷؛ ۱۹۹۸؛ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۶) در تحلیل تناوب مکانی رویکرد نقشگرا (هلیدی، ۱۹۹۴) را با رویکرد شناختی (لانگاکر، ۱۹۹۱) تلفیق کرده است. کرافت (۲۰۱۰) تناوب مکانی را در چارچوب رابطه زنجیره سببی و نمود بررسی کرده است. مهم‌ترین ویژگی معنایی در تناوب مکانی وجود اثر کلی / جزئی است. اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی به این معناست که چنانچه موضوعات معنایی یک فعل بتوانند به دو صورت گروه اسمی و یا مفعول حرف اضافه بیان شوند، آنکه به صورت گروه اسمی بیان شده است دارای تعبیر کلی است یعنی کاملاً تحت تأثیر رویداد فعل واقع شده است و آنکه به صورت مفعول حرف اضافه ظاهر شود دارای تعبیر جزئی می‌باشد (اندرسون، ۲۹۱:۱۹۸۸). به عنوان مثال در جمله (۳. الف) موضوع مکان دارای تعبیر جزئی است بدین معنی که کل مساحت یا فضای آن تحت تأثیر رویداد فعل واقع نشده است در حالی که در جمله (۳. ب) موضوع مکان دارای تعبیر کلی است یعنی کل فضای آن توسط موضوع انتقالی پر شده است.

(3) a. John loaded hay into the truck

b. John loaded the truck with hay

در این مقاله قصد داریم خوانش کلی / جزئی را در تناوب مکانی زبان فارسی مورد بررسی قرار دهیم. پرسش اصلی مقاله این است که آیا تناوب مکانی در فارسی از لحاظ صورت و اثر کلی / جزئی با ساخت‌های مشابه در زبان‌های دیگر مانند انگلیسی شباهت دارد یا تفاوت‌هایی بین این ساخت در فارسی با زبان‌های دیگر وجود دارد؟ تمرکز اصلی مقاله بررسی اثر کلی / جزئی در مورد تناوب مکانی فارسی است و اینکه موضوعات مکان و انتقالی در گونه‌های مختلف تناوب مکانی در فارسی اثر کلی / جزئی را به چه صورت نشان می‌دهند. مقاله مشتمل بر بخش‌های ذیل است. در بخش ۲ به بررسی و معرفی رویکرد کلی / جزئی به تناوب مکانی خواهیم پرداخت. در بخش ۳ به بررسی ساخت نحوی و چگونگی تظاهر موضوعات در گونه‌های مختلف تناوب مکانی فارسی خواهیم پرداخت. در بخش ۴ اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش در چارچوب زبان‌شناسی شناختی نشان خواهیم داد علاوه بر ساخت نحوی و صوری، عوامل دیگری چون دانش ما از جهان و

حضور «را» به عنوان نشانه مشخص بودن در خوانش کلی / جزئی موضوعات مکان و انتقالی تأثیر دارند، اگرچه حضور «را» الزاماً به معنای خوانش کلی نیست. بخش ۵ به نتایج تحقیق اختصاص دارد.

۲. رویکرد کلی / جزئی

چنانچه ذکر شد تناوب مکانی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که از آن میان می‌توان به رویکردهای متنی، کلی / جزئی و واژگانی - صوری اشاره کرد. در ذیل به معرفی رویکرد کلی / جزئی خواهیم پرداخت و به رویکردهای متنی و واژگانی - صوری که به بحث مقاله مربوط نمی‌شوند نمی‌پردازیم. اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی اولین بار توسط اندرسون (۱۹۷۱) معرفی شد که بر اساس آن موضوعی که به صورت گروه اسمی بی‌نشان بیان می‌شود مستلزم خوانش کلی است و موضوعی که به صورت مفعول حرف اضافه بیان شود دارای تعبیر جزئی محسوب می‌شود. خوانش کلی بدین معنی است که موضوع مورد نظر به طور کامل تحت تأثیر رویداد فعل قرار گرفته است. مفهوم تعبیر کلی را می‌توان در مثال (۴) نشان داد. (۴. الف) بدین معناست که واگن کاملاً پر شده اما (۴. ب) این معنا را در بر ندارد.

(4) a. John loaded the wagon with hay.

b. John loaded hay on the wagon.

مایکلیس و راپنهوفر (۲۰۰۰) با بررسی تناوب مکانی در زبان‌های هلندی و آلمانی نشان می‌دهند اثر کلی / جزئی در این زبان‌ها نیز وجود دارد. ون دن ایند و همکاران (۱۹۹۷) در بررسی اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی زبان فرانسوی نشان می‌دهند بین دو گونه مکانی و گونه مفعولی، رابطه استلزام یک سویه وجود دارد. گونه مفعولی (۴. الف) مستلزم گونه مکانی (۴. ب) است اما گونه مکانی مستلزم گونه مفعولی نیست زیرا گونه مفعولی به این معناست که کل واگن پر شده است اما گونه مکانی این معنا را در بر ندارد. دوتی (۱۹۹۱) معتقد است تعبیر کلی / جزئی محدود به موضوع مکان نیست و موضوع انتقالی نیز می‌تواند دارای تعبیر کلی / جزئی باشد. به عنوان مثال در گونه مفعولی (۴. الف) موضوع انتقالی دارای اثر کلی است بدین معنا که کل آن بار زده شده اما گونه مکانی (۴. ب) الزاماً این معنا را در بر ندارد. جفریس و ویلیس (۱۹۸۴) در تایید این ادعا با ارائه مثال‌های زیر نشان می‌دهند موضوع انتقالی نیز می‌تواند دارای اثر کلی باشد.

(5) a. They loaded the carts.

b. They loaded the carts into trailers.

در جمله (۵. الف) carts به عنوان موضوع مکانی به کار رفته است و دارای تعبیر کلی است. اما carts می‌تواند به عنوان موضوع انتقالی نیز به کار رود (۵. ب) که در این صورت نیز دارای تعبیر کلی است. پینکر (۱۹۸۹)، راپاپورت و لوین (۱۹۸۸) و گلدبرگ (۱۹۹۵؛ ۲۰۰۶) موضوع مکان را در گونه مفعولی به این علت دارای خوانش کلی می‌دانند که این گونه معنای تغییر حالت موضوع مکان را در بر دارد. دوتی (۱۹۹۱) انگیزه و علت وجود تناوب مکانی را در انتخاب یکی از موضوعات به عنوان کنش رو افزایشی (incremental theme) می‌داند. در رویکرد دوتی، نقش نمونه عامل (proto-agent) و نمونه کنش پذیر (proto-patient) به صورت فهرستی از ویژگی‌ها نشان داده می‌شوند که استلزام‌های عامل و کنش پذیر نامیده می‌شوند. کنش رو افزایشی یکی از ویژگی‌های کنش‌پذیر

است. در سطح نحو آن موضوع معنایی که بیشترین استلزامات کنش‌پذیر را داشته باشد به صورت گروه اسمی مفعول مستقیم تظاهر می‌یابد. در تناوب مکانی هر یک از موضوعات مکان یا انتقالی، ویژگی کنش‌رو افزایشی را دارا باشد، به عنوان کنش‌پذیر شناخته شده و در نحو به صورت مفعول مستقیم تظاهر می‌شود.

شواتز- نورمن (۱۹۷۶) در انتقاد از ادعای اندرسون (۱۹۷۱) مبنی بر اینکه صرفاً مفعول مستقیم دارای خوانش

کلی است و مفعول‌های دیگر مستلزم خوانش جزئی‌اند مثال (۶) را مطرح می‌کنند: (شواتز- نورمن ۲۴۸: ۱۹۷۶)

(6) John loaded the wagon with the hay, but left the most of the hay on the ground

شواتز- نورمن با اشاره به این نکته که این دو جمله تضاد دارند نتیجه می‌گیرد که موضوع انتقالی در جمله اول

(the hay) اگر چه به صورت مفعول حرف اضافه بیان شده، دارای تعبیر کلی است. بنابراین عوامل دیگری غیر از

تفاوت گروه اسمی / گروه حرف اضافه در خوانش کلی مؤثراند. دوتی (۱۹۹۱) نیز با ارائه مثال‌های (۷) نشان می‌دهد

حضور یا عدم حضور حرف تعریف the در خوانش کلی / جزئی موضوع انتقالی تأثیر دارد.

(7) a. Mary loaded the hay on the truck.

b. Mary loaded the truck with (the) hay. (دوتی، ۵۸۷: ۱۹۹۱)

طبق نظر دوتی (۱۹۹۱) موضوع انتقالی در (۷.ب) چنانچه به همراه حرف تعریف the به کار رود تعبیر آن در

ارتباط با خوانش کلی / جزئی، مانند موضوع انتقالی در مثال (۷.الف) می‌باشد اگرچه به صورت گروه حرف اضافه

بیان شده است. بنابراین خوانش کلی نه به تفاوت گروه اسمی / گروه حرف اضافه بلکه به حضور یا عدم حضور

حرف تعریف بستگی دارد. شواتز- نورمن (۱۹۷۶) برای توجیه موارد فوق اصول زیر را در مورد اثر کلی / جزئی

ارائه می‌دهد:

(۸) الف. موضوع انتقالی در صورتی که معرفه باشد دارای تعبیر کلی است.

ب. موضوع مکان چنانچه به صورت گروه اسمی بیان شود دارای تعبیر کلی است.

بر اساس اصول فوق تعبیر کلی موضوع مکان به چگونگی تظاهر آن در نحو و تعبیر کلی موضع انتقالی به معرفه

بودن آن ارتباط دارد. لفوت (۲۰۰۶) برای توضیح تفاوت موضوع انتقالی و موضوع مکان در رابطه با خوانش کلی /

جزئی به تفاوت مفهوم اثر کلی در مورد این دو موضوع اشاره می‌کند. به اعتقاد لفوت تفاوت ماهیت موضوع‌های

مکان و انتقالی در این امر مؤثر است. موضوع مکان یک سطح یا ظرف است و در خوانش کلی کل سطح یا ظرف

مدنظر است در حالی که در مورد موضوع انتقالی تمرکز بر ذرات و موادی است که جابجا می‌شوند و این مفهوم با

کمیت ارتباط دارد. اما در مورد موضوع انتقالی کلی بودن با تمام یا بخشی از ذرات جابجا شده ارتباط دارد که

مفهومی کمیتی است و مفهوم کمیت به عواملی غیر از تفاوت گروه اسمی - گروه حرف اضافه بستگی دارد. یکی از

این عوامل معرفه بودن است (لفوت، ۸۲: ۲۰۰۶). لانگاکر (۱۹۹۱) معرفه بودن را دارای دو کارکرد می‌داند: یکی

کارکرد قابلیت شناخت (identification) و دوم قابلیت سنجش مقدار (quantification). دکلرک (۱۹۸۶) معتقد

است گروه اسمی معرفه علاوه بر کاربرد قابلیت شناخت، دارای تعبیر محدود کننده نیز هست به این معنی که به کل

کمیت مورد نظر در بافت اشاره دارد.

اندرسون (۱۹۷۱) نیز چگونگی تظاهر موضوع‌ها را به مفهوم «تحت تأثیر بودن» (affectedness) حساس می‌داند و بر این عقیده است که موضوعی که کاملاً تحت تأثیر رویداد فعل قرار می‌گیرد به صورت گروه اسمی مفعول مستقیم بیان می‌شود. بیورز (۲۰۱۰) تعاریف ارائه شده برای مفهوم تحت تأثیر بودن را مبهم و غیرفنی می‌داند و سعی در ارائه یک تعریف علمی و دقیق از این مفهوم دارد. به عنوان مثال هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) تحت تأثیر بودن را به این صورت تعریف می‌کنند: «درجه‌ای از انتقال کنش به کنش‌پذیر که تابعی است از میزان تحت تأثیر بودن کنش‌پذیر». بیورز (۲۰۱۰) اشکال این تعریف را عدم تعریف دقیق درجه انتقال کنش می‌داند و این مفهوم را به صورت رابطه یک موضوع کنش رو که تحت تأثیر رویداد فعل قرار می‌گیرد و یک موضوع معیار که تغییر را اندازه‌گیری می‌کند تعریف می‌کند. بر این اساس او در چارچوب یک مدل مدرج رابطه سلسله مراتب متأثر بودن (affectedness hierarchy) را ارائه می‌دهد که درجات مختلف تحت تأثیر بودن در آن تعریف می‌شود. بیورز (۲۰۰۶؛ ۲۰۱۰) با بررسی ویژگی‌های معنایی تناوب مکانی نشان می‌دهد که هر یک از موضوع‌های غیر فاعلی در صورتی که به صورت گروه اسمی بیان شوند می‌توانند تعبیر کلی داشته باشند اما موضوعی که به صورت گروه حرف اضافه بیان می‌شود الزاماً متضمن این معنا نیست و می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد. بیورز این ویژگی را به علت وجود تقابل ضمنی می‌داند. وی تقابل ضمنی را چنین تعریف می‌کند: گونه مفعول مستقیم (گروه اسمی) متضمن وجود ویژگی‌هایی در شرکت‌کننده مورد نظر است که در گونه غیر مستقیم (گروه حرف اضافه) وجود ندارد. بر اساس تقابل ضمنی، علت وجود معنای کلی در موضوعی که به صورت گروه اسمی بیان می‌شود، تقابل آن با تظاهر همان موضوع به صورت گروه حرف اضافه در گونه دیگر تناوب مکانی است.

۳. تناوب مکانی در زبان فارسی

در زبان فارسی نیز برخی فعل‌های مکانی که ناظر بر قرار دادن اشیاء و موارد بر روی یک سطح یا درون یک ظرف هستند نظیر «بار زدن» و «پاشیدن» در تناوب مکانی شرکت می‌کنند:

(۹) الف. کارگرا میوه رو توی کامیون بار زدند/ کارگرا کامیون رو میوه بار زدند.
ب. کیمیا رنگ رو به دیوار پاشید/ کیمیا دیوار رو رنگ پاشید.

روشن (۱۳۷۷) با ارائه مثال‌های زیر در اولین دسته‌بندی، فعل‌های تناوب مکانی را به دو دسته فعل‌های گذاشتنی و برداشتنی تقسیم می‌کند: به عنوان نمونه‌هایی از فعل‌های گذاشتنی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱۰) الف. علی آقا وانت را تره‌بار و میوه بار می‌زند / علی آقا تره‌بار و میوه را توی وانت بار می‌زند.
ب. علی دیوار اتاقش را عکس رنگی چسبانده است / علی عکس رنگی را به دیوار اتاقش چسبانده است.
(روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۶)

روشن فعل‌های گذاشتنی را به دو دسته تناوبی و غیر تناوبی تقسیم می‌کند:

(۱۱) فعل‌های گذاشتنی تناوبی:

پاشیدن، چسبانیدن، ریختن، بارزدن، پهن کردن (فرش)، انداختن (فرش)، کوبیدن، دوختن (دکمه) کاشتن (روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

روشن با ارائه مثال‌های زیر نشان می‌دهد برخی از فعل‌های مکانی غیر تناوبی‌اند:

(۱۲) الف. * خانم‌ها جای امن را طلا پنهان می‌کنند / خانم‌ها طلا را در جای امن پنهان می‌کنند.

ب. * مریم چمدان را لباس می‌چپاند / مریم لباس را توی چمدان می‌چپاند. (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۶)

او فعل‌های زیر را غیر تناوبی می‌داند. (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۶)

چپاندن، تپاندن، تپه کردن، توده کردن، انباشتن، کار گذاشتن، نشانیدن، نصب کردن، قرار دادن، نهادن، پوشاندن،

پنهان کردن، چیدن (میز)، اندودن، افشاندن، پخش کردن، پرت کردن، برگرداندن.

روشن فعل‌هایی مانند «پاک کردن» و «خالی کردن» را از نوع فعل‌های تناوبی برداشتنی می‌داند که در تناوب مکانی

شرکت می‌کنند:

(۱۳) خانم‌ها دیوارهای آشپزخانه را از چربی پاک می‌کنند / خانم‌ها چربی را از دیوارهای آشپزخانه پاک می‌کنند.

(روشن، ۱۳۷۷:۱۸۶)

در این مقاله صرفاً به بررسی فعل‌های از نوع گذاشتنی می‌پردازیم. فعل‌های غیر تناوبی از این نوع را می‌توان به

دو دسته تقسیم کرد: فعل‌هایی که فقط دارای گونه مفعولی‌اند مانند «پرت کردن» (۱۴.الف) و فعل‌هایی که صرفاً در

گونه مکانی حضور می‌یابند مانند «جا زدن» (۱۴.ب).

(۱۴) الف. کارگرها کامیون رو از میوه پرت کردند / * کارگرها میوه رو توی کامیون پرت کردند.

ب. ما جعبه‌های میوه رو توی ماشین جا زدیم. / * ماشین رو با جعبه‌های میوه جا زدیم.

فعل‌هایی که صرفاً دارای گونه مفعولی‌اند و فعل‌هایی که فقط دارای گونه مکانی‌اند در ذیل نشان داده شده‌اند:

افعال گونه مفعولی:

پرکردن، پوشاندن، ماساژ دادن، فرش کردن، لک انداختن، آغشته کردن، خیس کردن، نم کردن، آلودن، اندودن

افعال گونه مکانی:

جا زدن، چپاندن، تپاندن، انباشتن، نصب کردن، قرار دادن، پنهان کردن، افشاندن، پخش کردن، پرت کردن،

گذاشتن، فرو کردن

بنابراین فعل‌های مکانی از نوع برداشتنی به دو دسته تناوبی و غیر تناوبی تقسیم می‌شوند. فعل‌های تناوبی در

دو گونه مکانی و مفعولی ظاهر می‌شوند (۱۵). فعل‌های غیر تناوبی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. فعل‌هایی که

صرفاً دارای گونه مکانی‌اند (۱۶) و فعل‌هایی که صرفاً دارای گونه مفعولی‌اند (۱۷).

(۱۵) الف. کارگرها میوه (رو) توی کامیون بار زدند

ب. کارگرها کامیون رو میوه بار زدند.

(۱۶) الف. علی کتاب رو روی میز گذاشت.

ب. * علی میز رو کتاب گذاشت.

(۱۷) الف. مریم روی میز رو با رومیزی پوشاند.

ب. * مریم رومیزی را روی میز پوشاند.

چنانچه در جملات (۱۵) نشان داده شده است در گونه مکانی (۱۵.الف) موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی به همراه با «را» (یا بدون آن) و موضوع مکان به صورت مفعول حرف اضافه ظاهر می‌شود. گونه مکانی را می‌توان دارای نمود نحوی ذیل دانست:

(18) NP_x $NP_y+(ra)$ PNP_z V (=موضوع انتقالی NP_z =موضوع مکان)

در گونه مفعولی (۱۵.ب) موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی پس از آن و قبل از فعل به صورت گروه اسمی ظاهر شده است. چارچوب نحوی گونه مفعولی فعل‌های تناوبی در (۱۹) نشان داده شده است.

(19) NP_x NP_z+ra NP_y V

گونه مفعولی فعل‌های تناوبی در زبان فارسی با گونه متناظر آن در انگلیسی متفاوت است. چنانچه ذکر شد در گونه مفعولی تناوب مکانی در انگلیسی، موضوع مکان به صورت گروه اسمی و موضوع انتقالی به صورت مفعول گروه حرف اضافه به کار می‌رود در حالی که در گونه مفعولی فعل‌های تناوبی فارسی، موضوع انتقالی نیز مانند موضوع مکان به صورت گروه اسمی به کار می‌رود. تنها تفاوت موضوع انتقالی و مکان در گونه مفعولی فارسی این است که موضوع مکان به همراه «را» به کار می‌رود در حالی که موضوع انتقالی یک گروه اسمی بی‌نشان است. در فعل‌های غیر تناوبی که صرفاً دارای گونه مفعولی‌اند، ساختاری شبیه به ساخت گونه مفعولی در انگلیسی مشاهده می‌شود. چنانچه در (۱۷.الف) که برای سهولت مراجعه در (۲۰) تکرار شده است مشاهده می‌شود، در گونه مفعولی این گونه فعل‌ها، موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی به صورت مفعول گروه حرف اضافه ظاهر شده است.

(۲۰) مریم روی میز رو با رومیزی پوشاند.

چارچوب نحوی گونه مفعولی فعل‌های غیر تناوبی را می‌توان به صورت (۲۱) نشان داد.

(21) NP_x NP_z+ra PNP_y V

رفتار نحوی گونه مکانی و مفعولی در فعل‌های تناوبی متفاوت است. به عنوان مثال در گونه مکانی می‌توان ترتیب موضوع مکان و موضوع انتقالی را به راحتی تغییر داد (۲۲) در حالی که این امکان در گونه مفعولی وجود ندارد (۲۳).

(۲۲) الف. کارگرها میوه (رو) توی کامیون بار زدند/ کارگرها توی کامیون میوه (رو) بار زدند.

ب. کیمیا رنگ (رو) به دیوار پاشید. / کیمیا به دیوار رنگ (رو) پاشید.

(۲۳) الف. کارگرها کامیون رو میوه بار زدند/ * کارگرها میوه کامیون رو بار زدند.

ب. کیمیا دیوار رو رنگ پاشید./ * کیمیا رنگ دیوار رو پاشید.

گونه مفعولی فعل‌های غیر تناوبی از لحاظ جابجایی عناصر مانند گونه مکانی فعل‌های غیر تناوبی رفتار می‌کند:

(۲۴) الف. کارگرها کامیون رو با میوه پر کردند./ کارگرها با میوه کامیون رو پر کردند.

ب. مریم میز رو با رومیزی پوشاند. / مریم با رومیزی میز رو پوشاند.

رفتار نحوی گونه مفعولی فعل‌های تناوبی و غیر تناوبی از جنبه‌های دیگر نیز دارای تفاوت‌هایی هستند. به عنوان مثال در گونه مفعولی فعل‌های غیر تناوبی می‌توان موضوع انتقالی را حذف کرد (۲۵) اما در گونه مفعولی فعل‌های تناوبی حذف موضوع انتقالی امکان‌پذیر نیست (۲۶).

(۲۵) الف. کارگرها کامیون را با میوه پر کردند / کارگرها کامیون را پر کردند.

ب. مریم میز را با رو میزی پوشاند / مریم میز را پوشاند.

ج. علی اتاقش را با سرمایه‌یک فرش کرد / علی اتاقش را فرش کرد.

(۲۶) الف. علی دیوار اتاقش را عکس چسباند / * علی دیوار اتاقش را چسباند

ب. کیمیا دیوار را رنگ پاشید / * کیمیا دیوار را پاشید.

ج. مریم لیوان رو آب ریخت / * مریم لیوان رو ریخت.

به طور خلاصه می‌توان گفت گونه مکانی و مفعولی در فعل‌های تناوبی دارای ساخت نحوی (۲۷) هستند که با گونه مفعولی در فعل‌های غیر تناوبی (۲۸) متفاوت است. گونه مکانی در فعل‌های غیر تناوبی تفاوتی با فعل‌های تناوبی ندارد.

(۲۷) الف. گونه مکانی: $NP_x NP_y+(ra) PNP_z V$

ب. گونه مفعولی: $NP_x NP_z+ra NP_y V$

(۲۸) گونه مفعولی فعل‌های غیر تناوبی: $NP_x NP_z+ra PNP_y V$

در بخش بعد به بررسی جایگاه نحوی موضوعات فعلی در گونه‌های مکانی و مفعولی فعل‌های تناوبی خواهیم پرداخت. قبل از بحث در این مورد لازم است به این نکته اشاره شود که در این مقاله منظور از موضوعات فعلی (انتقالی و مکان) نقش‌های معنایی است که در بازنمایی معنایی فعل وجود دارند (راپاپورت و لوین، ۱۹۸۸) در حالی که مفعول یا فاعل جمله عبارتند از جایگاه‌های نحوی که موضوعات فعلی در سطح نحو در آن جایگاه‌ها قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر مفعول مستقیم یا مفعول حرف اضافه، تظاهر نحوی موضوعات فعلی محسوب می‌شوند.

۳-۱ جایگاه نحوی موضوعات مکان و انتقالی

در گونه مکانی موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی به همراه «را» ظاهر می‌شود. «را» در دستور زبان فارسی به عنوان علامت مفعول شناخته شده است (لمبتون، ۱۹۵۳؛ لازار، ۱۹۸۲؛ کریمی، ۱۹۸۹؛ صادقی، ۱۳۴۹؛ حاجتی، ۱۳۵۸). از آنجا که گروه اسمی دیگری در گونه مکانی وجود ندارد می‌توان موضوع انتقالی را مفعول مستقیم جمله دانست. موضوع مکان نیز به صورت مفعول گروه حرف اضافه ظاهر می‌شود.

در گونه مفعولی موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی بی‌نشان ظاهر شده است. پرسشی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان موضوع مکان را مفعول مستقیم جمله محسوب کرد؟ در این صورت جایگاه نحوی گروه اسمی موضوع انتقالی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است به بررسی و مرور چندین نظریه در باب «را» بپردازیم.

براساس دیدگاه صادقی (۱۳۴۹) نقش اصلی «را» نمایاندن مفعول معرفه است. همچنین گاهی «را» به همراه جزئی از جمله به کار می‌رود که مفعول صریح یا غیر صریح جمله نیست بلکه مضاف‌الیه جزئی از جمله است که برای تاکید در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. همچنین «را» می‌تواند با برخی وابسته‌ها تعویض شود:

بر ... مرهم گذاشتن ← را مرهم گذاشتن . جای ریش را باید به نرمی مرهم گذاشت. (صادقی، ۲۲:۱۳۴۹)

کریمی (۱۹۸۹؛ ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۵) معتقد است حضور «را» به همراه گروه‌های اسمی مشخص (specific) اجباری است و «را» منحصرًا به همراه مفعول مستقیم نمی‌آید. کریمی (۱۹۸۹) مدعی است هرگاه در یک گروه اسمی تجمع مفهوم «مفعولی» (obliqueness) و «مشخص بودن» وجود داشته باشد حضور «را» به دنبال آن گروه اسمی اجباری است. مفعولی بودن در دیدگاه کریمی عبارتست از یک اصطلاح پوششی برای تمام حالات نحوی به جز حالت فاعلی. او شواهد ذیل را در اثبات ادعایش مطرح می‌کند:

(۲۹) الف. سپیده رو بهش گفتم (کریمی، ۸۵:۱۹۸۹)

ب. اطاقو درشو بستم. (کریمی، ۸۷:۱۹۸۹)

در جمله زیر نیز دو گروه اسمی به همراه «را» به کار رفته اما هیچیک مفعول مستقیم نیستند.

(۳۰) بچه رو فقط این یک ساعت رو باهاش بازی کن (کریمی، ۷۶:۱۹۸۹)

لازار (۱۹۸۲) هر جمله را دارای سه قطب عمده می‌داند که عبارتند از فاعل، مفعول و فعل. حضور «را» در جمله نشان می‌دهد با دو قطب فعل و فاعل مواجه نیستیم. عناصر مفعولی به پیوستاری تعلق دارند که در یک سوی آن مفعول‌های معرفه (منطقه ۱) و در سوی دیگر آن مفعول‌های اسم جنس (منطقه ۳) و در میانه آن مفعول‌های نکره (منطقه ۲) قرار می‌گیرند. در منطقه ۱ مفعول‌ها به همراه «را» ظاهر می‌شوند. در منطقه ۳ مفعول‌ها بدون «را» می‌آیند و در منطقه ۲ گوناگونی‌های زیادی به چشم می‌خورد و حضور «را» به عوامل مختلفی مانند معرفه بودن، جاندار بودن، تمامیت معنایی فعل، فاصله معنایی میان فعل و مفعول، طولانی بودن گروه اسمی مفعولی و مبتدا بودن آن بستگی دارد. دبیرمقدم (۱۳۶۹) سعی در تمایز نقش نحوی «را» با نقش کلامی آن دارد. به اعتقاد وی نقش نحوی «را» نشانه مفعول بودن است اما در حوزه کلام نیز عناصری که مبتدا می‌شوند همراه با «را» ظاهر می‌شوند.

حاجتی (۱۳۵۸) در چارچوب نظریه گشتاری و با توسل به سلسله مراتب دسترسی گروه‌های اسمی ادعا می‌کند هرگاه مفعول مستقیم جمله به مفهوم عام خود به کار رود، این اسم عام از محل اصلی خود در جمله جدا شده و در کنار فعل قرار می‌گیرد و در نتیجه، ترکیب اسم عام+ فعل به عنوان فعل مرکب تفسیر می‌گردد. وی گروه‌های اسمی و حرف اضافه را در سلسله مراتب نحوی ذیل قرار می‌دهد.

(۳۱) فاعل < مفعول مستقیم < مفعول غیر مستقیم < گروه حرف اضافه

او با استفاده از مفهوم گشتار، جمله «من علی رو پول دادم» را به صورت ذیل تحلیل می‌کند:

(۳۲) الف. من پول به علی دادم (زیر ساخت)

ب. من به علی پول دادم (جابجایی مفعول مستقیم و قرار گرفتن مفعول غیر مستقیم به جای آن)

ج. من علی را به + ش پول دادم (حذف مفعول غیر مستقیم)

د. من علی را پول دادم (روساخت)

البته تحلیل گشتاری چنین جملاتی توسط درزی (۱۳۸۵) رد شده است. وی معتقد است هر یک از جملات (۳۲الف) و (۳۲د) یک ساخت مستقل را تشکیل می‌دهند و رابطه اشتقاقی میان آنها وجود ندارد. ما نیز در این مقاله تحلیل اشتقاقی گونه‌های تناوب مکانی را به دلایلی که در حوصله بحث حاضر نیست رد می‌کنیم. در واقع اعتقاد نگارندگان این است که گونه‌های تناوب مکانی هیچگونه رابطه اشتقاقی نداشته و هر یک ساخت مستقلی را تشکیل می‌دهند (گلدبرگ، ۱۹۹۵). اما چنانچه تحلیل حاجتی (۱۳۵۸) را در مورد ترکیب اسم عام + فعل در گونه مفعولی تناوب مکانی بپذیریم می‌بایست بگوییم در این گونه موضوع مکان، مفعول مستقیم جمله است و موضوع انتقالی که یک گروه اسمی عام است به همراه فعل به صورت یک فعل مرکب تفسیر می‌شود (۳۳):

(۳۳) الف. مریم دیوار را {رنگ پاشید}.

ب. کارگرها کامیون را {میوه بارزدند}.

اما در نگاه نخست به نظر می‌رسد این تحلیل با داده‌های زبانی منطبق نیست زیرا موضوع مکانی اگرچه به همراه «را» به کار رفته است دارای ویژگی‌های مفعول مستقیم نیست. به عنوان مثال چنانچه گونه مفعولی را مجهول کنیم جملات به دست آمده چندان قابل قبول نیستند (۳۴). این مسئله نشان می‌دهد موضوع مکان دارای مهم‌ترین ویژگی مفعول مستقیم یعنی قرار گرفتن در جایگاه فاعل ساخت مجهول نیست.

(۳۴) الف. کارگرها کامیون رو میوه بار زدند / ؟؟ کامیون میوه بار زده شد.

ب. مریم زمین را آب پاشید / ؟؟ زمین آب پاشیده شد.

ج. علی دیوار را میخ کوبید / ؟؟ دیوار میخ کوبیده شد.

د. پرستار زخم را پماد مالید. / ؟؟ زخم پماد مالیده شد.

ه. بچه‌ها اتاق را فرش انداختند. / ؟؟ اتاق فرش انداخته شد.

و. خیاط لباسها را دکمه دوخت. / ؟؟ لباسها دکمه دوخته شدند.

این در حالی است که مجهول کردن گونه مکانی جملاتی قابل قبول به دست می‌دهد:

(۳۵) الف. کارگرها میوه رو توی کامیون بار زدند. / میوه توی کامیون بار زده شد.

ب. مریم آب رو روی زمین پاشید. / آب روی زمین پاشیده شد.

ج. علی میخ رو به دیوار کوبید. / میخ به دیوار کوبیده شد.

د. پرستار پماد رو به زخم مالید. / پماد به زخم مالیده شد.

ه. بچه‌ها فرش رو توی اتاق انداختند. / فرش توی اتاق انداخته شد.

و. خیاط دکمه‌ها رو به لباس دوخت. / دکمه‌ها به لباس دوخته شدند.

اما با نگاهی دقیق‌تر آشکار می‌شود که ناپذیرفتنی بودن جملات در (۳۴) علت دیگری دارد. در واقع علت اینکه موضوع مکان را نمی‌توان به عنوان فاعل ساخت مجهول به کار برد این است که موضوع مکان موضوع اجباری و واقعی فعل نیست و ساخت مجهول بر موضوع اجباری فعل که همان موضوع انتقالی است عمل می‌کند. جملات (۳۵) نشان می‌دهند در گونه مکانی، موضوع انتقالی مفعول مستقیم جمله است در حالی که غیر دستوری بودن جملات مجهول گونه مفعولی در (۳۴) نمی‌تواند نشان دهنده این باشد که در این گونه موضوع مکان مفعول مستقیم

جمله نیست. بنابراین چنانچه تحلیل حاجتی را بپذیریم می‌بایست ترکیب‌هایی چون «میوه بار زدن»، «آب پاشیدن»، «میخ کوبیدن»، «پماد مالیدن»، «فرش انداختن» و «دکمه دوختن» را به صورت فعل مرکب تفسیر کنیم و موضوع انتقالی را که یک اسم عام است در گونه مفعولی به عنوان بخش اسمی فعل مرکب در نظر بگیریم. از آنجا که موضوع مکان در گونه مفعولی، یک گروه اسمی مشخص است حذف «را» منجر به غیر دستوری شدن آن می‌شود:

(۳۶) الف. * علی دیوار عکس چسباند.

ب. * کارگرها کامیون میوه بار زدند.

از طرف دیگر موضوع انتقالی در گونه مفعولی نمی‌تواند به همراه «را» به کار رود (۳۷). علت این است که در گونه مفعولی موضوع انتقالی یک اسم جنس (عام) و غیر مشخص است و بنا بر لازار (۱۹۸۲) و کریمی (۱۹۸۹) اسامی جنس و غیر مشخص نمی‌توانند به همراه «را» ظاهر شوند.

(۳۷) الف. علی دیوار رو (یک) عکس چسبوند. (اسم نا مشخص)

ب. * علی دیوار رو عکس رو چسبوند. (اسم مشخص)

ج. * علی دیوار رو اون عکس چسبوند. (اسم مشخص معرفه)

د. * علی دیوار رو عکسشو چسبوند. (اسم مشخص معرفه)

نتیجه‌گیری از بحث فوق این است که در گونه مکانی موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی همراه با «را» ظاهر شده و مفعول مستقیم جمله محسوب می‌شود. موضوع مکان نیز به صورت گروه حرف اضافه به کار می‌رود. در گونه مفعولی موضوع مکان به صورت گروه اسمی به همراه «را» به کار رفته است و مفعول مستقیم جمله است. در این گونه به پیروی از حاجتی (۱۳۵۸) موضوع انتقالی به عنوان بخشی از فعل مرکب تفسیر می‌شود. بنابراین گونه مفعولی تناوب مکانی در فارسی را نمی‌توان ساخت متناظر گونه مفعولی در زبان انگلیسی دانست. بر این اساس، تناوب مکانی در فارسی و انگلیسی دارای تفاوت عمده‌ای است. در زبان انگلیسی، موضوعات مکان و انتقالی در دو گونه‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی تظاهر می‌یابند. در واقع در تظاهر نحوی موضوعات مکان و انتقالی در دو گونه تناوب مکانی، از نظر صوری تقابل گروه اسمی / گروه حرف اضافه و از نظر معنایی تقابل موضوع مستقیم (direct) / موضوع غیر مستقیم (oblique) وجود دارد. در حالی که در تناوب مکانی زبان فارسی، تقابل صوری موضوعات مکان و انتقالی کاملاً منطبق بر تقابل آنها در زبان انگلیسی نیست. از نظر صوری موضوع مکان در گونه مکانی فارسی به همراه حرف اضافه و در گونه مفعولی به صورت گروه اسمی به همراه «را» به کار می‌رود. میان تظاهر موضوع مکان در دو گونه تناوب، تقابل گروه اسمی / حرف اضافه وجود دارد. اما تظاهر موضوع انتقالی را در دو گونه تناوب نمی‌توان دارای تقابل دانست. موضوع انتقالی در هر دو گونه مکانی و مفعولی به صورت گروه اسمی به کار می‌رود.

۴. اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی فارسی

چنانچه ذکر شد مهم‌ترین پیامد معنایی تناوب مکانی در زبان‌های مختلف اثر کلی / جزئی است. اثر کلی / جزئی ابتدا توسط اندرسون (۱۹۷۱) معرفی شد که بر اساس آن موضوعی که به صورت گروه اسمی و مفعول مستقیم تظاهر می‌یابد دارای خوانش کلی است به این معنی که کاملاً تحت تأثیر رویداد فعل قرار می‌گیرد و موضوعی که به صورت گروه حرف اضافه ظاهر می‌شود الزاماً این خوانش را در بر ندارد. چنانچه در بخش ۲ ذکر شد، مطالعات بعدی نشان داد که این تعریف کاملاً با داده‌های زبانی منطبق نیست و خوانش کلی به عواملی غیر از چگونگی تظاهر موضوعات فعلی بستگی دارد. گروه‌های اسمی بی‌نشان الزاماً دارای تعبیر کلی نیستند و مفعول‌های گروه حرف اضافه می‌توانند تعبیر کلی نیز داشته باشند. در این بخش قصد داریم به چگونگی خوانش کلی / جزئی موضوعات مکان و انتقالی در تناوب مکانی فارسی بپردازیم. لازار (۱۹۸۲) معتقد است مفعول واره‌هایی که به همراه «را» به کار می‌روند دارای معنای کلی‌اند. لازار عناصری از جمله را که مفعول مستقیم نیستند اما به همراه «را» به کار می‌روند مفعول‌واره می‌خواند. مثلاً جمله «روی یخ رو کاه می‌ریزند» به معنای این است که کل سطح یخ تحت تأثیر رویداد قرار می‌گیرد در حالی که جمله «روی یخ کاه می‌ریزند» چنین معنایی را در بر ندارد. چارچوب تحلیل در این بخش، دستور شناختی (لانگاکر، ۱۹۹۱) است که بر اساس آن نشان خواهیم داد در خوانش کلی موضوعات مکان و انتقالی عواملی چون دانش ما از جهان، ویژگی عناصر واژگانی و مشخص بودن تأثیر دارند. همچنین نشان خواهیم داد حضور «را» الزاماً به معنای خوانش کلی موضوعات نیست.

بحث را با تحلیل روشن (۱۳۷۷) آغاز می‌کنیم. روشن (۱۳۷۷) در تحلیل تناوب مکانی در چارچوب معناشناسی واژگانی به تأثیر کلی / جزئی به عنوان تفاوت معنایی دو گونه اشاره می‌کند. وی فعل‌های تناوب مکانی را فعل‌هایی سه ظرفیتی می‌داند که دارای دو موضوع داخلی‌اند: یکی موضوع مکانی و دیگری موضوع مربوط به شی یا ماده تغییر مکان یافته که نقش معنایی آن کنش رو بوده و آن را موضوع انتقالی می‌نامد. بر اساس روشن در تناوب مکانی، چنانچه موضوع مکانی مفعول مستقیم باشد موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی بلافاصله قبل از فعل در جمله بیان می‌شود (الف.۳۸) و اگر موضوع انتقالی در این جایگاه قرار گیرد موضوع مکانی به عنوان مفعول گروه حرف اضافه بیان می‌شود که هسته آن یکی از حروف اضافه تو، داخل، روی، در، به و از می‌باشد (ب.۳۸).

(۳۸) الف. علی کوچولو دیوار اتاقش را عکس رنگی چسبانده است.

ب. علی کوچولو عکس رنگی (را) روی/ به دیوار اتاقش چسبانده است. (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۲)

به اعتقاد روشن زمانی که موضوع مکانی، مفعول مستقیم واقع می‌شود دارای مفهوم کلی است یعنی کل مکان تحت تأثیر عمل فعل قرار می‌گیرد اما زمانی که این موضوع به عنوان مفعول حرف اضافه بیان می‌شود دارای مفهوم جزئی است و تنها جزء یا قسمتی از مکان یا محل مورد نظر تحت تأثیر عمل فعل قرار می‌گیرد. در واقع روشن تأثیر کلی / جزئی را منحصر به موضوع مکان می‌داند و تظاهر این موضوع به صورت مفعول مستقیم یا مفعول حرف اضافه را به عنوان تنها عامل مؤثر در خوانش کلی / جزئی آن می‌داند. تحلیل روشن را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد که منطبق با تعریف اندرسون (۱۹۷۱) می‌باشد.

خوانش کلی موضوع مکان در تناوب مکانی فارسی (روشن، ۱۳۷۷)

تظاهر موضوع مکان	مفعول مستقیم	مفعول گروه حرف اضافه
خوانش	کلی	جزئی

روشن علت تناوبی نبودن فعل‌هایی چون «پنهان‌کردن» و «چپاندن» را نیز با استفاده از مفهوم کلی / جزئی توضیح می‌دهد. او با ارائه مثال‌های زیر نشان می‌دهد که این فعل‌ها صرفاً دارای گونه مکانی‌اند که در آن موضوع مکان دارای خوانش کلی نیست:

(۳۹) الف. *خانم‌ها جای امن را طلا پنهان می‌کنند. / خانم‌ها طلا را در جای امن پنهان می‌کنند.

ب. *مریم چمدان را لباس می‌چپاند. / مریم لباس را توی چمدان می‌چپاند. (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۴)

علت ناپذیرفتنی بودن گونه مفعولی فعل‌های فوق از دیدگاه روشن این است که معنای فعل با خوانش کلی موضوع مکان سازگار نیست. به زعم او معمولاً یک شی را در نقطه‌ای از محل خاص پنهان می‌کنند یا در بخش کوچکی از محل خاص می‌چپانند و در نتیجه کل محل مورد نظر تحت تأثیر عمل فعل قرار نمی‌گیرد (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۴).

اولین مسئله‌ای که تحلیل روشن با آن مواجه است این است که به اعتقاد او موضوع مکان در گونه مفعولی به این دلیل دارای تعبیر کلی است که مفعول مستقیم جمله است. در حالی که چنانچه موضوع مکان را در مثال‌های فوق دارای خوانش کلی بدانیم، علت آن صرفاً تظاهر موضوع مکان به صورت مفعول مستقیم نیست بلکه همراه شدن آن با «را» در خوانش کلی آن مؤثر است. از طرف دیگر خوانش کلی موضوع مکان محدود به گونه مفعولی نیست و این موضوع می‌تواند در گونه مکانی نیز دارای خوانش کلی باشد:

(۴۰) الف. کارگرها میوه رو توی کامیون بار زدند.

ب. کیمیا رنگ رو روی دیوار پاشید.

در جملات (۴۰) الزاماً نمی‌توان گفت صرفاً بخشی از وانت پر شده و یا صرفاً بخشی از دیوار رنگی شده است و موضوع مکان در هر دو جمله می‌تواند خوانش کلی یا جزئی داشته باشد. در واقع تظاهر موضوع مکان به صورت مفعول حرف اضافه در گونه مکانی لزوماً با خوانش جزئی موضوع مکان همراه نیست. حتی در بافت خاصی ممکن است موضوع مکان علی‌رغم تظاهر به صورت مفعول حرف اضافه، الزاماً دارای خوانش کلی باشد. به عنوان مثال در جمله زیر اگرچه موضوع مکان به صورت مفعول حرف اضافه ظاهر شده، اما تعبیر منطقی آن این است که کل سطح آن تحت تأثیر رویداد واقع شده است:

(۴۱) شامپوی نرم کننده را به موی سر مالیده و خوب ماساژ دهید.

از آنجا که معمولاً کل موهای سر را به شامپو آغشته می‌کنند، در جمله (۴۱) موضوع مکان دارای خوانش کلی است. روشن علت تناوبی نبودن فعل‌هایی چون «پنهان‌کردن» و «چپاندن» را عدم وجود خوانش کلی مکان می‌داند (جملات ۳۹). به اعتقاد او معمولاً چیزها را در بخش کوچکی از یک مکان می‌چپانند در حالی که می‌توان لباس‌ها را

طوری در چمدان چپاند که کل چمدان پر شود. تناوبی نبودن اینگونه فعل‌ها دلیل دیگری دارد که در حوزه بحث حاضر نیست^۱.

به عنوان آخرین نکته، روشن تعبیر کلی / جزئی را صرفاً در ارتباط با موضوع مکان مطرح کرده است در حالی که موضوع انتقالی نیز می‌تواند دارای خوانش کلی / جزئی باشد. جمله (الف.۴۲) می‌تواند به این معنا باشد که تمامی جعبه‌های میوه در کامیون بار زده شده‌اند و جمله (ب.۴۲) بدین معنی است که کیمیا کل رنگ قرمز را به دیوار پاشیده است.

(۴۲) الف. کارگرا جعبه‌های میوه رو توی کامیون بار زدند.

ب. کیمیا رنگ قرمز رو به دیوار پاشید.

بنابراین علاوه بر تظاهر موضوعات به صورت گروه اسمی / گروه حرف اضافه، عوامل دیگری نیز در خوانش کلی / جزئی موضوعات تأثیر دارند. در بخش بعد عوامل مؤثر بر تعبیر کلی موضوع مکان و انتقالی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴-۱. موضوع مکان و خوانش کلی

چنانچه ذکر شد روشن (۱۳۷۷) تعبیر کلی / جزئی موضوع مکان را با چگونگی تظاهر آن به صورت گروه اسمی یا گروه حرف اضافه مرتبط می‌داند. به عبارت دیگر موضوع مکان چنانچه به صورت گروه اسمی به کار رود دارای تعبیر کلی است و چنانچه به صورت مفعول گروه حرف اضافه ظاهر شود خوانش جزئی دارد. در واقع دیدگاه روشن مطابق با دیدگاه معمول در سنت زبان‌شناسی است (اندرسون، ۱۹۷۱). در این بخش نشان خواهیم داد آنچه بر خوانش کلی موضوع مکان مؤثر است در واقع همراه شدن آن با «را» می‌باشد نه تظاهر آن به صورت گروه اسمی. از طرف دیگر حضور «را» به همراه موضوع مکان الزاماً به معنای خوانش کلی موضوع مکان نیست. با این وجود میان تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و تظاهر آن به صورت مفعول حرف اضافه تفاوت معنایی وجود دارد. همچنین نشان خواهیم داد تظاهر این موضوع به صورت گروه حرف اضافه الزاماً به معنای خوانش جزئی آن نیست.

چنانچه در بخش پیشین ذکر شد هیچ دلیلی وجود ندارد که موضوع مکان را در حالت مفعول حرف اضافه در گونه مکانی الزاماً دارای تعبیر جزئی بدانیم. جملات (۴۳) از روشن (۱۳۷۷) شاهد این مدعاست. روشن (۱۳۷۷) معتقد است موضوع مکان در جمله (الف.۴۳) نمی‌تواند تعبیر کلی داشته باشد بنابراین گونه مفعولی (الف.۴۳) فعل چپاندن ناپذیرفتنی است.

(۴۳) الف. *مریم چمدان را لباس می‌چپاند.

ب. مریم لباس را توی چمدان می‌چپاند.

از یک طرف نمی‌توان گفت «چمدان» در (۴۳.الف) دارای تعبیر کلی نیست زیرا می‌توان چمدان را با چپاندن لباس پر کرد. از طرف دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که موضوع مکان را در (۴۳.ب) الزاماً دارای خوانش جزئی بدانیم. لباس می‌تواند آنقدر بزرگ و حجیم باشد که کل حجم چمدان را پر کند. در جملات (۴۴) موضوع مکان اگرچه به صورت مفعول حرف اضافه به کار رفته، الزاماً دارای تعبیر کلی است.

(۴۴) الف. شامپوی نرم کننده را به موی سر مالیده و خوب ماساژ دهید.

ب. سس مخصوص را روی ورقه‌های لازانیا بریزید.

از آنجا که معمولاً شامپو را به کل سطح موها می‌مالند و سس را روی کل یک سطح مانند ورقه‌های لازانیا می‌ریزند، موضوع مکان در جملات فوق الزاماً دارای خوانش کلی است. در جملات (۴۵) موضوع مکان الزاماً دارای خوانش جزئی است اما نه به این علت که به صورت گروه حرف اضافه بیان شده است بلکه به علت ویژگی خاص مکان و ارتباط آن با موضوع انتقالی است.

(۴۵) الف. خیاط دکمه‌ها را به لباس دوخت.

ب. علی میخ‌ها رو به دیوار کوبید.

در (۴۵.الف) تعبیر منطقی جمله این نیست که خیاط کل سطح لباس را دکمه دوخته است زیرا معمولاً لباس‌ها دارای تعداد محدودی دکمه‌اند که نمی‌توانند کل سطح لباس را پوشش دهند. در (۴۵.ب) نیز نمی‌توان گفت به کل سطح دیوار میخ کوبیده شده است زیرا دیوار دارای مساحت زیادی است و نمی‌توان کل آن را میخ کوبید. بنابراین علت تعبیر جزئی موضوع مکان در جملات (۴۵) صرفاً دانش ما از جهان و ویژگی خاص موضوع مکان و موضوع انتقالی است. به طور خلاصه تظاهر موضوع مکان به صورت گروه حرف اضافه الزاماً به معنای خوانش جزئی آن نیست. در واقع تظاهر موضوع مکان به صورت گروه حرف اضافه در این مورد خنثی است و عوامل دیگری چون دانش ما از جهان و ویژگی خاص موضوعات در تعبیر کلی / جزئی آن تأثیر دارد.

چنانچه جملات (۴۵) را به صورت گونه مفعولی و موضوع مکان را به صورت گروه اسمی همراه با «را» بیان

کنیم، باز هم موضوع مکان نمی‌تواند دارای تعبیر کلی باشد.

(۴۶) الف. خیاط لباس رو دکمه دوخت.

ب. علی دیوار رو میخ کوبید.

در جملات (۴۶) ویژگی خاص موضوع مکان و انتقالی باعث تعبیر جزئی موضوع مکان می‌شود اگرچه این موضوع به صورت گروه اسمی همراه با «را» ظاهر شده است. با این وجود نمی‌توان انکار کرد که میان تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و مفعول حرف اضافه تفاوت معنایی وجود دارد. در جمله (۴۷.الف) کل موضوع مکان یا حداقل بخش اعظم آن تحت تأثیر رویداد قرار گرفته است در حالی که در (۴۷.ب) الزاماً این مفهوم وجود ندارد.

(۴۷) الف. خدمتکار سالن مدرسه رو فرش انداخت.

ب. خدمتکار فرش توی سالن مدرسه انداخت.

در هر دو جمله (۴۷) موضوع انتقالی یک اسم جنس است و می‌تواند به تعداد زیادی از نمونه‌های آن اشاره کند. با مقایسه دو جمله مشخص می‌شود که موضوع مکان در (الف.۴۷) بیشتر از (ب.۴۷) تحت تأثیر رویداد قرار گرفته است. تفاوت معنایی بین تظاهر موضوعات به صورت گروه اسمی/گروه حرف اضافه در دیگر انواع تناوبات موضوعی نیز مشاهده می‌شود. جمله (الف.۴۸) به این معناست که شناگران کل طول استخر را طی کرده‌اند در حالی که جمله (ب.۴۸) الزاماً به این معنا نیست.

(۴۸) الف. شناگران طول استخر را شنا کردند.

ب. شناگران در طول استخر شنا کردند.

چنین خوانشی برای گروه‌های اسمی حتی در مواردی که تناوب گروه اسمی/گروه حرف اضافه در تظاهر نحوی موضوعات وجود ندارد، مشاهده می‌شود. به عنوان مثال فعل‌های «پوشاندن» و «آغشته کردن» صرفاً در گونه مفعولی ظاهر می‌شوند (۴۹):

(۴۹) الف. مریم مبلمان رو با ملحفه سفید پوشاند / * مریم ملحفه رو روی مبلمان پوشاند.

ب. پرستار ابزار پزشکی را به آنتی بیوتیک آغشته کرد. / * پرستار آنتی بیوتیک را به ابزار پزشکی آغشته کرد.

علیرغم اینکه در جملات (۴۹) تظاهر نحوی موضوع مکان دارای تقابل گروه اسمی/گروه حرف اضافه نیست، همچنان این مفهوم وجود دارد که کل موضوع مکان تحت تأثیر رویداد قرار گرفته است: کل سطح مبلمان پوشیده شده و پرستار تمام سطح ابزار پزشکی را به آنتی بیوتیک آغشته کرده است. این جملات ادعای اندرسون (۱۹۸۸) و بیورز (۲۰۰۶؛ ۲۰۱۰) را دچار مشکل می‌کند که مدعی‌اند علت وجود معنای کلی/جزئی، وجود تقابل گروه اسمی/گروه حرف اضافه در تظاهر موضوعات است. در واقع وجود تقابل گروه اسمی/گروه حرف اضافه نیست که باعث خوانش کلی/جزئی موضوع مکان می‌شود بلکه تفسیر آن به عنوان موضوع کنش‌پذیر در گونه مفعولی باعث می‌شود به نظر برسد موضوع مکان در این گونه نسبت به گونه مکانی بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته است. در فرایند رویداد کنش‌پذیر به عنوان موضوعی در نظر گرفته می‌شود که در درجه نخست تحت تأثیر رویداد قرار می‌گیرد و عمل فعل ابتدا به کنش‌پذیر گسترش می‌یابد (لانگاکر، ۱۹۹۱: ۲۸۵). در حالی که گروه حرف اضافه دومین موجودیتی است که تحت تأثیر رویداد قرار می‌گیرد. به همین علت موضوع مکان آنگاه که به صورت گروه اسمی همراه با «را» بیان می‌شود، بیشتر تحت تأثیر رویداد قرار دارد. چنانچه جملات (۵۰) نشان می‌دهند موضوع مکان در گونه مفعولی اجباراً به همراه «را» ظاهر می‌شود:

(۵۰) الف. کارگرا کامیون را میوه بار زدند. / * کارگرا کامیون میوه بار زدند.

ب. باغبان باغچه را گل کاشت. / * باغبان باغچه گل کاشت.

علت اجباری بودن حضور «را» به همراه موضوع مکان در گونه مفعولی این است که در این گونه موضوع مکان به عنوان کنش‌پذیر تفسیر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت «را» نشانه نقش معنایی کنش‌پذیر تلقی می‌شود و حضور آن به همراه کنش‌پذیر اجباری است. از این طریق می‌توان وجود معنای تحت تأثیر قرار گرفتن بیشتر موضوع مکان در گونه مفعولی فعل‌های غیر تناوبی را نیز توضیح داد. تناوب گروه اسمی/گروه حرف اضافه باعث ایجاد چنین معنایی نیست بلکه تفسیر موضوع مکان به عنوان کنش‌پذیر چنین معنایی را به وجود می‌آورد.

به طور خلاصه تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» الزاما به معنای خوانش کلی موضوع مکان نیست. با این وجود میان تظاهر آن به صورت گروه اسمی همراه با «را» و بیان آن به صورت مفعول حرف اضافه تفاوت معنایی وجود دارد. موضوع مکان آن گاه که به صورت گروه اسمی بیان می‌شود مفهوم بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتن توسط رویداد را انتقال می‌دهد. اما تظاهر آن به صورت گروه اسمی یا همراه شدن آن با «را» علت واقعی چنین مفهومی نیست بلکه تفسیر آن به عنوان موضوع کنش‌پذیر باعث ایجاد چنین معنایی می‌شود. حضور «را» نیز نشانه گروه اسمی است که به عنوان کنش‌پذیر تفسیر می‌شود.

۴-۲ موضوع انتقالی و خوانش کلی

موضوع انتقالی در گونه مفعولی به صورت گروه اسمی بی‌نشان و قبل از فعل و در گونه مکانی به صورت گروه اسمی همراه با «را» ظاهر می‌شود.

(۵۱) الف. مریم حیاط رو آب پاشید.

ب. مریم آب رو توی حیاط پاشید.

علت عدم حضور «را» به همراه موضوع انتقالی در گونه مفعولی این است که در این گونه، موضوع انتقالی یک اسم جنس است. در گونه مکانی نیز چنانچه موضوع انتقالی به عنوان یک اسم جنس به کار رود، «را» به همراه آن به کار نمی‌رود:

(۵۲) الف. مریم آب توی حیاط پاشید.

ب. کارگرها میوه توی وانت بار زدند.

اسامی قابل شمارش مفرد و جمع می‌توانند در گونه مکانی به عنوان موضوع انتقالی به کار روند. حضور «را» به همراه اسامی جمع اجباری است.

(۵۳) الف. باغبان گل (رو) / گل‌ها رو توی باغچه کاشت.

ب. کیمیا میخ (رو) / میخ‌ها رو به دیوار کوبید.

ج. کارگرها جعبه میوه (رو) / جعبه‌های میوه رو توی وانت بار زدند.

چنانچه جملات زیر نشان می‌دهد در گونه مکانی موضوع انتقالی به همراه «را» می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد.

(۵۴) الف. کارگرها میوه را در وانت بار زدند.

ب. مریم رنگ رو به دیوار پاشید.

ج. بیمار پماد رو روی دستش مالید.

شوارتز-نورمن (۱۹۶۷) موضوع انتقالی معرفه را دارای اثر کلی می‌دانند. در زبان فارسی اسامی معرفه و نکره مشخص به همراه «را» ظاهر می‌شوند و اسامی غیر مشخص بدون «را» به کار می‌روند (کریمی، ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۵). بنابراین موضوع انتقالی صرفاً در گونه مکانی می‌تواند معرفه یا نکره باشد. چنانچه جملات (۵۵) نشان می‌دهند

معرفه بودن یا نبودن موضوع انتقالی در خوانش کلی / جزئی آن تأثیری ندارد و موضوع انتقالی در جملات (۵۵) می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد.

(۵۵) الف. علی رنگ قرمز رو به دیوار پاشید. (موضوع انتقالی معرفه)

ب. علی یکی از رنگ‌ها رو روی دیوار پاشید. (موضوع انتقالی نکره)

ج. علی رنگی رو که دیروز خریده بود به دیوار پاشید. (موضوع انتقالی نکره)

به نظر می‌رسد اسامی مفرد قابل شمارش چنانچه در گونه مکانی به عنوان موضوع انتقالی به کار روند می‌توانند دارای خوانش کلی باشند. مثلاً در جملات (۵۶) به نظر می‌رسد می‌توان موضوع انتقالی را دارای اثر کلی دانست.

(۵۶) الف. علی میخ را به دیوار کوبید

ب. باغبان گل را در باغچه کاشت.

ج. بچه‌ها فرش رو توی اتاق انداختند.

اما دقت بیشتر نشان می‌دهد صحبت از خوانش کلی در مورد اسامی مفرد معنایی ندارد زیرا حضور «را» باعث می‌شود موضوع انتقالی در مثال‌های (۵۶) محدود به تعداد مشخصی باشد که از این نظر مانند یک سور مطلق عمل می‌کند. لانگاکر (۱۹۹۱:۸۵) سورها را به دو دسته مطلق و نسبی تقسیم می‌کند. سورهای مطلق مانند اعداد، اشاره مستقیم به تعداد و کمیت اسامی دارند در حالی که سورهای نسبی مانند حرف تعریف the و اسم جنس، با استفاده از یک کمیت میانه که با کمیت اصلی سنجیده می‌شود، به کمیت اسامی اشاره می‌کنند. به عنوان مثال در (۵۷.الف) اسم به همراه یک سور مطلق و در (۵۷.ب) اسم دارای سور نسبی است.

(۵۷) الف. علی یک میخ به دیوار کوبید.

ب. علی بیشتر میخ‌ها رو به دیوار کوبید.

صحبت از اثر کلی در مورد اسامی که به همراه سور مطلق به کار می‌روند معنا ندارد زیرا کمیت میانه‌ای وجود ندارد تا با کمیت اصلی مقایسه شود. اما در مورد اسامی با صور نسبی می‌توان گفت کمیت اصلی نسبت به کمیت میانه دارای خوانش کلی است یا نه. در مورد جملات (۵۶) حضور «را» باعث می‌شود موضوع انتقالی از نظر تعداد محدود به یک نمونه باشد. در نتیجه «را» در جملات (۵۶) مانند سورهای مطلق عمل می‌کند. بنابراین نمی‌توان در مورد خوانش کلی یا جزئی آن بحثی به میان آورد.

چنانچه گفته شد، حضور «را» به همراه موضوع انتقالی در گونه مکانی الزاماً به معنای خوانش کلی آن نیست. اما عدم حضور «را» امکان خوانش کلی را در این مورد منتفی می‌کند. جملات (۵۸) این تفاوت را نشان می‌دهند.

(۵۸) الف. علی رنگ رو به دیوار پاشید.

ب. علی رنگ به دیوار پاشید.

ج. علی دیوار رو رنگ پاشید.

در جمله (۵۸.الف) رنگ می‌تواند خوانش کلی یا جزئی داشته باشد. اما در جمله (۵۸.ب) و (۵۸.ج) رنگ نمی‌تواند خوانش کلی داشته باشد. علت این تفاوت این است که در (۵۸.ب) رنگ یک اسم جنس و غیر مشخص است در حالی که حضور «را» در جمله (۵۸.الف) باعث شده است رنگ یک اسم مشخص باشد. «رنگ» در (۵۸.ب)

و (۵۸.ج) به صورت یک اسم جنس به کار رفته است و اسامی جنس در حوزه فضا محدود نیستند مانند «نوشابه» و «رنگ» (لانگاکر، ۱۹۹۱: ۱۸). به علت اینکه اسامی جنس در حوزه فضا محدود نیستند نقطه آغاز و پایان آنها مشخص نیست و نمی‌توان گفت در فرایند رویداد کاملاً مصرف شده‌اند یا نه. به همین علت خوانش کلی در مورد اسامی جنس امکان ندارد. اما حضور «را» باعث می‌شود اسامی جنس در حوزه فضا محدود شده و مانند یک اسم قابل شمارش به کار روند. در واقع «را» باعث می‌شود موضوع انتقالی از نظر کمیت مشخص و محدود باشد. بنابراین می‌توان گفت «را» علاوه بر نشانه مشخص بودن اسم در بافت و کلام، دارای کارکرد کمی نیز هست. کارکرد کمی «را» باعث می‌شود رنگ از نظر کمیت نیز مشخص باشد. به همین علت در (۵۸.الف) رنگ می‌تواند خوانش کلی داشته باشد. اما در (۵۸.ب) از آنجا که رنگ به عنوان یک اسم جنس به کار رفته، نمی‌توان گفت آیا تمامی رنگ مصرف شده است یا نه.

به طور خلاصه چنانچه موضوع انتقالی در گونه مکانی یک اسم قابل شمارش جمع باشد می‌تواند خوانش کلی یا جزئی داشته باشد و صحبت از اثر کلی / جزئی در مورد اسامی قابل شمارش مفرد معنا ندارد. اسامی جنس نیز چنانچه به همراه «را» به کار روند می‌توانند خوانش کلی داشته باشند و عدم حضور «را» تعبیر کلی را منتفی می‌کند. کارکرد کمی «را» باعث می‌شود اسامی جنس از نظر مقدار و کمیت مشخص و محدود بوده و بتوانند تعبیر کلی داشته باشند. معرفه یا نکره بودن موضوع انتقالی نیز در خوانش آن تأثیری ندارد.

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

در زبان فارسی، فعل‌های مکانی که ناظر بر قرار دادن اشیاء و مواد بر روی یک سطح یا درون ظرف هستند می‌توانند در تناوب مکانی شرکت کنند. با مطالعه ساخت گونه مکانی و مفعولی در زبان فارسی نشان دادیم میان زبان فارسی و انگلیسی از لحاظ تظاهر موضوعات فعلی تفاوت وجود دارد. بر خلاف زبان انگلیسی، در زبان فارسی، موضوع انتقالی در هر دو گونه تناوب مکانی به صورت گروه اسمی تظاهر می‌یابد. همچنین نشان دادیم که گونه مفعولی در برخی فعل‌های غیرتناوبی ساختی شبیه به گونه مفعولی در انگلیسی دارد. در بررسی اثر کلی/جزئی در مورد موضوع مکان مشخص شد که تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» الزاماً به معنای خوانش کلی موضوع مکان نیست. با این وجود میان تظاهر آن به صورت گروه اسمی همراه با «را» و بیان آن به صورت مفعول حرف اضافه تفاوت معنایی وجود دارد. موضوع مکان آن گاه که به صورت گروه اسمی بیان می‌شود مفهوم بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتن توسط رویداد را انتقال می‌دهد. اما تظاهر آن به صورت گروه اسمی یا همراه شدن آن با «را» علت واقعی چنین مفهومی نیست بلکه تفسیر آن به عنوان موضوع کنش‌پذیر باعث ایجاد چنین معنایی می‌شود. حضور «را» نیز نشانه گروه اسمی است که به عنوان کنش‌پذیر تفسیر می‌شود. با بررسی اثر کلی/جزئی در مورد موضوع انتقالی نشان دادیم در گونه مکانی، اسامی قابل شمارش جمع به همراه «را» می‌توانند خوانش کلی یا جزئی داشته باشد و صحبت از اثر کلی / جزئی در مورد اسامی قابل شمارش مفرد معنا ندارد. اسامی جنس نیز چنانچه به همراه «را» به کار روند می‌توانند خوانش کلی داشته باشند. با توجه به موارد مطرح شده نتیجه‌گیری منطقی این است که در زبان فارسی چنانچه موضوعات فعلی در سطح نحو به همراه «را» ظاهر شوند می‌توانند تعبیر

کلی داشته باشند. علت این مسئله را در رابطه با موضوع مکان چنین توضیح دادیم. حضور «را» باعث می‌شود موضوع مکان در فرایند رویداد به عنوان کنش‌پذیر تفسیر شود. به همین علت موضوع مکان چنانچه همراه با «را» ظاهر شود، این مفهوم را منتقل می‌کند که در مقایسه با مفعول گروه حرف اضافه، تأثیر بیشتری را از رویداد فعل پذیرفته است. در مقابل آنگاه که موضوع مکان به صورت گروه حرف اضافه به کار می‌رود نیز می‌تواند دارای خوانش کلی باشد. در این مورد خوانش کلی موضوع مکان بستگی به ویژگی خاص موضوع مکان و دانش ما از جهان دارد. در مورد موضوع انتقالی نیز حضور «را» به همراه اسامی جنس باعث می‌شود این اسامی در حوزه فضا محدود شده و بتوانند خوانش کلی داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای فهرست کامل تناوبات فاعلی و مفعولی در فارسی به روشن (۱۳۷۷) و در انگلیسی به لوین (۱۹۹۳) مراجعه کنید.
۲. ایواتا (۲۰۰۸) با ارائه شواهدی نشان می‌دهد نمی‌توان گونه مفعولی را متضمن معنای تغییر حالت دانست. او گونه مفعولی را در چارچوب معنای فعل‌های cover و fill بررسی می‌کند.
۳. گلدبرگ (۱۹۹۵) علت تناوبی نبودن اینگونه فعل‌ها را عدم سازگاری معنای فعل با ساختار گونه مفعولی می‌داند. ایواتا (۲۰۰۸) معتقد است از آنجا که فعل‌های فوق نمی‌توانند در قالب معنای فعل‌های fill و cover صورتبندی شوند، نمی‌توانند در گونه مفعولی ظاهر شوند. لوین (۲۰۰۶) در قالب معناشناسی واژگانی فعل‌های تناوبی را دارای ساختار ساده و فعل‌های غیرتناوبی را دارای ساختار مرکب می‌داند. ساختار ساده در فعل‌های تناوبی باعث می‌شود محدودیتی بر چگونگی تظاهر موضوعات داخلی وجود نداشته باشد به همین علت این فعل‌ها می‌توانند در دو ساخت ظاهر شوند. اما ساختار مرکب فعل‌های غیر تناوبی بر چگونگی تظاهر موضوعات داخلی محدودیت اعمال می‌کند. در نتیجه این فعل‌ها صرفاً در یک ساخت ظاهر می‌شوند.

کتابنامه

- حاجتی، عبدالخلیل. (۱۳۵۸). فعل لازم و را در زبان فارسی. *مجله دانشکده ادبیات تربیت معلم*، ۵، ۲۱۱-۱۸۵.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). پیرامون را در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، ۲-۶۰.
- درزی، علی. (۱۳۸۵). *شیوه استدلال نحوی*، تهران: انتشارات سمت.
- روشن، بلقیس. (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی: طبقه بندی فعل‌های فارسی. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۴۹). را در زبان فارسی امروز. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ۹۳، ۲۲-۹.
- Anderson, S. R. (1971). On the role of deep structure in semantic interpretation. *Foundations of Language*, 7, 387-96.
- Anderson, S. R. (1977). Comments on the paper by Wasow. in P. Culicover. (Eds). *Formal Syntax*, 361-77. New York: Academic Press.
- Anderson, S. (1988). Objects (direct and not-so-direct) in English and elsewhere. In C. Duncan-Rose and T. Venneman (Eds), *On Language: Rhetorica, Phonologica, Syntactica. A Festschrift for R.P. Stockwell*, 287-314. London: Routledge
- Beavers, J. (2006) Argument/oblique alternations and the structure of lexical meaning. Doctoral Dissertation. Stanford University.

- Beavers, J. (2010). On affectedness. *Natural Language and Linguistic Theory*, 9, 10-30
- Boas, H. C. (2009). Verb meanings at the crossroads between higher-level and lower-level constructions *Lingua*, 10, 101-136.
- Croft, W. (2010). *Verbs, Aspect and Argument Structure*. To be published by Oxford University Press.
- Declerck, R. (1986). Two notes on the theory of definiteness. *Journal of Linguistics*, 22, 25-39.
- Dowty, D. (1991). Thematic proto-roles and argument selection. *Language* 67,547-619
- Dowty, D. (2000). The fallacy of argument alternation. In Ravin, Y and C. Lacock. (Eds). *Polysemy*, 111-128. Oxford: Oxford University Press..
- Fillmore, C. J. (1968). The case for case. in E. Bach and R.T. Harms. (Eds). *Universals in Linguistic Theory*, 1-88, New York: Holf, Reinhart and Winston
- Givón, T. (1979). *On Understanding Grammar*. New York NY: Academic Press
- Goldberg, A.E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A.E. (1997). The relationships between verbs and construction. In M. Verspoor. (Ed). *Lexical and Syntactical Constructions and Construction of Meaning*, 383-98. Amsterdam: John Benjamins.
- Goldberg A. E. (2006). *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. (2nd edition). London: Arnold.
- Hopper, P. J. and S. A. Thompson (1980). Transitivity in grammar and discourse. *Language*, 56, 251-299.
- Iwata, S. (2005). Locative alternation and two levels of verb meaning. *Cognitive Linguistics*, 16, 355-407.
- Iwata, S. (2008). *Locative Alternation: A Lexical-Constructional Approach*. Amsterdam: John Benjamins
- Jackendoff, R. (1987). The status of thematic relation in linguistic theory. *Linguistic Inquiry*, 7, 89-150.
- Jackendoff, R. (1997). Twistin' the night away. *Language*, 73, 534-59.
- Jeffries, L. and P. Willis (1984). A return to the *spray paint* issue. *Journal of Pragmatics*, 8, 715-729.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar. Doctoral Dissertation, University of Washington
- Karimi, S. (2003). Object positions, specificity and scrambling. in Karimi, S. (Ed) *Word Order and Scrambling*, 91-125. London: Blackwell Publishing.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter
- Kay, P. (2000). Argument structure constructions and the argument-adjunct distinction. *First international conference on Construction Grammar*, University of California, Berkeley, CA.
- Kay, P. (2002). Patterns of coining. unpublished paper. University of California, Berkeley, CA
- Laffut, A. (1997). The *spray/load* alternation: Some remarks on a textual and constructionist approach. *Leuvense Bijdragen*, 86, 457-87.
- Laffut, A. (1998). The locative alternation: A contrastive study of Dutch vs. English. *Languages in Contrast*, 1, 127-60.
- Laffut, A. (1999). Agnation as a heuristic tool: An application to the locative alternation. *Leuvense Bijdragen*, 87, 315-35.
- Laffut, A. (2006). *Three-Participant Constructions in English: A Functional-Cognitive Approach to Caused Relations*. Amsterdam: John Benjamins.
- Lambton, A. (1953). *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Langacker, R. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. II. Stanford: Stanford University Press.
- Lazard, A. (1982). Le morpheme ra en Persian et les relations actancielles. *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*, 73.1, 177-208

- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. Chicago: Chicago University Press.
- Levin, B. (2006). English object alternations: A unified account. unpublished paper. Stanford University.
- Levin, B. and M. Rappaport (2005). *Argument Realization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Michaelis, L.A. and J. Ruppenhofer (2000). Valence creation and the German applicative: The inherent semantic of linking patterns. *Journal of Semantics*, 17, 335-95.
- Pinker, S. (1989). *Learnability and Cognition: The Acquisition of Argument Structure*. Cambridge: MIT press.
- Rappaport M. and Levin, B. (1988). What to do with theta-roles. In W. Wilkins, (Ed). *Thematic Relations*, 7-36. San Diego, CA: Academic Press.
- Schwartz-Norman, L. (1976). The grammar of content and container. *Journal of Linguistics*, 12: 279- 287
- Tenny, C. (1994). *Aspectual Roles and the Syntax-Semantics Interface*. Dordrecht: Kluwer.
- Van Den Eynde, K., P. Mertens and P. Swiggers. (1997). Structuration Segmentale et Suprasegmentale en Syntaxe: Vers un Modèle Intégrationiste de l'Écrit et de l'Oral. Preprint nr. 157. Leuven: Dept. of Linguistics.

